

دفتريادداشت



این کتاب ترجمه‌ای است از:

Abim Piyaz'ın Yazı Defteri

Elif Akardaş

Çizim ve Tasarım Müzeyyen Yılmaz

Copyright © 2017 EDAM Publishing

© حق چاپ فارسی این کتاب را انتشارات اِدام

به انتشارات ققنوس واگذار کرده است.

تمام حقوق محفوظ است.



سرشناسه: آکارداش، الیف، ۱۹۸۳ - م.

Akardash, Elif

عنوان و نام پدیدآور: دفتر یادداشت برادرم لوبیا «داستان خود را بنویس!» / الیف آکارداش؛ تصویرگر مزین ییلماز؛

ترجمه بهاره فریس آبادی.

مشخصات نشر: تهران: آفرینگان، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۶۴ ص: مصور.

فروست: من و لوبیا؛ ۳.

شابک: ۳-۶۸-۰۶۸۱-۳۹۱-۰۰-۶۰-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Abim Piyaz'ın Yazı Defteri.

عنوان دیگر: «داستان خودت را بنویس!»

موضوع: داستان‌های ترکی - ترکیه - قرن ۲۱ م.

موضوع: Turkish fiction -- Turkey -- 21st century

شناسه افزوده: ییلماز، مؤزن، تصویرگر

شناسه افزوده: Yılmaz, Müzeyyen

شناسه افزوده: فریس آبادی، بهاره، ۱۳۵۸ -، مترجم

رده‌بندی کنگره: PL۲۴۸

رده‌بندی دیویی: ۸۹۴/۳۵۳۳

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۵۶۸۹۳۸۹

نشر آفرینگان

تهران، خیابان انقلاب، خیابان منیری جاوید،

کوچه مبین، شماره ۴، تلفن ۶۷ ۳۶ ۴۱ ۶۶

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات ققنوس

الیف آکارداش

من و لوبیا؛ ۳

دفتر یادداشت برادرم لوبیا

تصویرگر: مزین ییلماز

ترجمه بهاره فریس آبادی

چاپخانه پارمیدا

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۳۹۸

حقوق چاپ و نشر محفوظ است.

شابک: ۳-۶۸-۰۶۸۱-۳۹۱-۰۰-۶۰-۹۷۸

ISBN: 978-600-391-068-3

www.afarinegan.qoqnoos.ir

۸۰۰۰ تومان



دفتر یادداشت

برادرم لوییا

«داستان خودت را بنویس!»

الیف آکارداش
ترجمه بهاره فریس آبادی



نشر آفرینگان: ۲۶۶

این دفتر
به چه دردی
می خورد؟



دستور العمل

ویژه:



دفتر را در یک ظرف شیشه‌ای بگذار. کمی آب به آن اضافه کن. چند قطره سرکه رویش بچکان و درش را محکم ببند. حالا ترشی دفتر یادداشت ما حاضر است. نوش جان.

یا؛

۱. وقتی تمام مراحل گفته شده در این دفتر را با موفقیت پشت سر گذاشتی، می‌توانی داستان فوق‌العاده خودت را بنویسی.

۲. می‌توانی توی مدرسه، با معلم یا با دوستانت نوشتن را تمرین کنی. هر کدامتان جداگانه مراحل گفته شده در این دفتر را انجام دهید! در پایان خواهید دید که به تعداد بچه‌های کلاس، داستان‌های متفاوت دارید.

۳. می‌توانی دفتر را با مادر، پدر یا هر یک از اعضای خانواده‌ات که دوست داری شریک شوی تا با کمک و همکاری هم یک داستان بنویسید.

۴. می‌توانی یکی از این دفترها را به یکی از بزرگ‌ترهایی که بیشتر از هر کس دیگری لجت را درمی‌آورد هدیه بدهی و بگویی «بفرما! شما هم یک چیزی بنویس ببینیم.»

نوشتن...

می دانم که به محض شنیدن این کلمه، اولین چیزی که به فکر می رسد این جمله است: «زود باش فرزندم! درباره فلان موضوع انشا بنویس ببینم.» در واقع انشا نوشتن یا نوشتن نظرات و احساساتمان درباره موضوعی خاص، آن قدرها هم کار سختی نیست. فقط باید فوت و فن این کار را بدانیم. می پرسی اسرار این کار چیست؟ عجله نکن! تا پایان این دفتر همه این اسرار را یکی یکی کشف خواهی کرد. همه چیز را برایت توضیح خواهم داد، اما ابتدا باید ببینیم این «لفظ» یا «اصطلاحی» که نوشتن را هم در خود جای می دهد چیست؟



ادبیات واقعاً چیست دوست من؟



معنای نوشته شده در فرهنگ لغات: ادبیات هنر به کلام درآوردن اتفاقها، فکرها یا ایدهها، تخیلات یا احساسات به صورت کتبی یا شفاهی و به واسطه زبان است.

ادبیات از نظر من چیزی است که کمکم می کند از احساساتم بنویسم. ادبیات از نظر من آزاد بودن، خیالپردازی کردن، بازی کردن و سفر کردن است. هیجان انگیز است. سرگرم کننده است و همچنین ماجراجویانه، ترسناک، غمگین، تأثیرگذار، واقعی، فراواقعی و گاهی اوقات هم فقط و فقط نوشتن است.



متأسفانه کسی قلمی جادویی دست
نخواهد داد. همه چیزهایی را که می‌خواهی
باید خودت به تنهایی بنویسی. برای این
کار به بعضی ملزومات نیاز خواهی داشت.
همه آن‌ها در این دفتر نوشته شده‌اند.

نویسنده
تویی!

بسیار خب!
حالا چه باید
بنویسم؟



• داستان یعنی نقل کردن و تعریف کردن یک اتفاق به صورت کتبی یا شفاهی.

• و همچنین می‌توان گفت: داستان نثری است که اتفاق‌هایی واقعی یا تخیلی را روایت می‌کند.

• از رمان کوتاه‌تر است.

• اتفاق جزء اصلی آن است.

• در معرفی شخصیت‌های داستان نیازی نیست به جزئیات پرداخته شود. هدف اصلی ما پیش بردن ماجرای داستان است.

• دو نوع داستان وجود دارد: یکی داستان ماجرا محور و دیگری داستان موقعیت محور.



نوشتن داستان را از کجا آغاز کنم؟

فرقی نمی‌کند در مورد چه چیزی می‌خواهی داستان بنویسی، مسیری که باید طی کنی همیشه یکی است. در ابتدا باید به خود مقوله نوشتن داستان مثل ماجرای هیجان‌انگیز نگاه کنی. هر قدمی که در این ماجراجویی برمی‌داری باید با برنامه‌ریزی باشد. تنها راه رسیدن به گنج بزرگ، که همان داستان توست، همین است. برای این کار به نقشه راهی که برایت رسم می‌کنم خوب نگاه کن. در هر مرحله یک صندوق برایت باز می‌شود و بعد از پایان هر مرحله صندوق دیگری در انتظارت خواهد بود.

و اینک اولین قسمت این نقشه!



قبل از این که نوشتن داستان را شروع کنی، اول باید تصمیم بگیری که درباره چه موضوعی می خواهی بنویسی و بهترین راه برای انتخاب موضوع هم جستجو و تحقیق کردن است. فرض کنیم که می خواهی ماجرای بچه ای را تعریف کنی که قناری ها را بسیار دوست دارد. در این صورت اولین کاری که باید انجام دهی، پیدا کردن خصوصیات و مشخصات قناری هاست. برای این کار می توانی از کتاب های زیادی کمک بگیری. یا از طریق اینترنت به جستجو پردازی یا حتی از بزرگ ترهایی کمک بگیری که در مورد پرندگان و قناری ها اطلاعاتی دارند. حتی برای این کار مشورت با دکتر دامپزشک هم می تواند بسیار مفید باشد.

در این مرحله باید هر چه به فکر می رسد بنویسی؛ ماجرا یا ماجراهایی که در این مدت فکر را مشغول کرده، اتفاق هایی که برای اطرافیان رخ داده و تو شاهدشان بوده ای یا حتی اتفاق هایی که تماماً از تخیلات سرچشمه گرفته. در این مرحله باید ایده های خلاقانه و جدید تولید کنی. این کار را نه تنها خودت و به تنهایی، بلکه به کمک خانواده یا همکلاسه های هم می توانی انجام دهی. فراموش نکن که در این مرحله باید از هر چیزی یادداشت برداری کنی.

نظرت دربارهٔ هم‌فکری چيست؟

این هم چند تا ایده که برایت آماده کرده‌ام:

نمونه‌ها و پیشنهادهایی از زندگی واقعی:

۱. از یکی از اقوام بسیار ثروتمند میراثی باقی مانده؟! چه مانده؟ پول؟ با آن همه پول چه کار می‌کنی؟ ارثیه خانهای بسیار بزرگ است؟ یا جعبهٔ کوچکی که نقشه‌ای درون آن است؟ میراث چیست؟ از چه کسی به تو رسیده؟ شاید هم این ارثیه فقط پندی کوچک باشد! آیا تو تنها وارث آن هستی؟

۲. سعی کن داستانی بنویسی دربارهٔ یکی از اتفاق‌های مدرسه. اتفاق‌هایی را که در مدرسه برایت افتاده مرور کن. معلم‌ها، دوستانت... خاطرات عجیب و یا خنده‌داری که از مدرسه داری... کلاس‌ها و امتحان‌ها، نزدیک‌ترین دوستت، یکی از هم‌کلاس‌هایت که چندان دل‌خوشی از او نداری، دربارهٔ ماجراهای مدرسه و هر چیزی که به آن مربوط است فکر کن.

۳. از کاخ توپکاپی^۱ یک شمشیر دزدیده می‌شود. خب! بعدش؟ شمشیر مال چه کسی است؟ چرا دزدیده شده؟ چه کسی آن را دزدیده؟ خصوصیات کاخ توپکاپی چیست؟ کدام آثار تاریخی در آن جا نگهداری می‌شوند؟ در مورد ساخت این بنا و تمام جزئیاتش تحقیق و شروع به جمع‌آوری اطلاعات کن.

۴. داستان کودکی را تعریف کن که نزدیک‌ترین و محبوب‌ترین فرد

۱. از بناهای معروف امپراتوری عثمانی در استانبول که امروزه تبدیل به موزه شده و یکی از جذاب‌ترین جاذبه‌های توریستی ترکیه است. — م.

زندگی اش را از دست داده. می توانی از زندگی یکی از اطرفیانت الهام بگیری که چنین چیزی را تجربه کرده. یا حتی می توانی خودت را جای چنین بچه ای بگذاری. به بچه هایی از کشورهای مختلف جهان فکر کن که در جنگ نزدیکانشان را از دست داده اند. اگر تو جای آن ها بودی چه احساسی داشتی؟ چه بلاهایی ممکن بود سرت بیاید؟ کجا و با چه کسی زندگی می کردی؟

نمونه ها و پیشنهادهایی از زندگی غیر واقعی:

۱. فرض کن در یک روز بسیار معمولی ناگهان حیوانات وحشی به محله شما هجوم می آورند. خب! بعدش؟ درباره حیوانات وحشی تحقیق کن. کدام یک از آن ها پیش تر به شهرها آمده اند؟ از کجا آمده اند؟ آیا در نزدیکی های شهر جنگلی هست؟ اگر هست، در جنگل چه اتفاق هایی ممکن است افتاده باشد؟ حتی می توانی شهر یا کشوری به غیر از شهر یا کشور واقعی خودت را انتخاب کنی. در کدام کشورها حیوانات متنوع تری زندگی می کنند؟ آیا چیزی هست که حیوانات بخواهند به انسان ها بگویند؟

۲. فرض کن که به آینده سفر کرده ای. کجا هستی؟ تحقیقاتی در مورد علم و تکنولوژی انجام بده. در آینده احتمال استفاده از چه ابزارها و اشیایی بیشتر است؟ درباره دنیا، فضا و سیارات دیگر اطلاعاتی جمع کن. مطالب مربوط به دانشمندان و مخترعان را مطالعه کن. اگر تو هم روزی مخترع بشوی، چه چیزی اختراع خواهی کرد؟

۳. فرض کن که تمام وسایل وابسته به تکنولوژی ناگهان و همه با هم از کار می افتند. بعدش چه؟

قبل از این وسایل آدم ها چطور زندگی می کردند؟ مثلاً فرض کن تلفن همراه و کامپیوتر وجود ندارد. به نظرت زندگی چطور می شود؟ از بزرگ ترها پرس. بپرس که وقتی بچه بودند چطور زندگی می کردند؟ چیزهایی که به واسطه تکنولوژی به زندگی مان اضافه شده اند چه چیزهایی اند؟ چه چیزهایی می توانند سبب خراب شدن آن ها بشوند؟ دنیایی بدون آن ها بساز و به تصویر بکش.

۴. فرض کن که بچه‌ای می‌تواند با گربه‌ها حرف بزند. یکی از گربه‌هایی که می‌شناسد او را به سرزمین گربه‌ها دعوت می‌کند. خب! بعدش؟
 خصوصیات گربه‌ها چیست؟ چه می‌خورند؟ چه چیزهایی دوست دارند؟ چه چیزهایی دوست ندارند؟ در مورد گربه‌ها تحقیق کن. بچه‌ای که به سرزمین گربه‌ها سفر کند با چه چیزهایی ممکن است مواجه شود؟ اگر آن بچه از گربه بترسد چه؟ رابطه تو با حیوانات چطور است؟

۵. فرض کن که ناگهان ستاره‌ها غیب شده‌اند. با سفینه‌ای فضایی برای پیدا کردن ستاره‌ها راه می‌افتی! بعدش؟

باید در مورد فضا، جهان، ستاره‌ها، زمین، خورشید و ماه اطلاعاتی جمع کنی. تحقیقاتی که در مورد فضا انجام شده از چه قرار است؟ چه کسانی می‌توانند به فضا بروند؟ از چه تکنولوژی و وسایلی استفاده می‌کنند؟ سفینه فضایی چیست؟ اگر قرار باشد به فضا بروی، چه کسانی همراهت خواهند بود؟ می‌توان به این فهرست موضوعات دیگری هم اضافه کرد. می‌توانی یکی از موضوعات بالا یا موضوعی دیگر را انتخاب کنی. حالا باید به مهم‌ترین سؤال پاسخ دهی: با موضوعی که برای نوشتن انتخاب کرده‌ای سعی داری چه چیزی را تعریف کنی؟ اگر جواب این سؤال را دادی...



موضوعی را که برای نوشتن انتخاب کرده‌ای به همراه
اطلاعاتی که دربارهٔ این موضوع جمع کرده‌ای این‌جا بنویس:







صندوق دوم:



وقت آن است که طرح اولیه همه چیز را آماده کنی: ماجرابی که قصد تعریف کردنش را داری، شخصیت‌هایش، مکان یا مکان‌هایی که قرار است اتفاق‌ها در آن رخ دهد، همه و همه را... از بین فکریهایی که در مرحله قبل آماده کرده بودی کدام یک را برای داستان استفاده خواهی کرد؟ یکی از عناصر مهم داستان شخصیت‌پردازی است. شخصیت‌های داستان در پیش بردن داستانی قدرتمند و روان کمکت می‌کنند.

منظور از «شخصیت» چیست؟

در هر داستانی کسانی هستند که درگیر ماجراهای آن داستان می‌شوند؛ کسانی که ماجراهای هر داستانی را پشت سر می‌گذارند. آن‌ها می‌توانند از زندگی واقعی الهام گرفته شده باشند یا شخصیتی کاملاً تخیلی باشند.

فراموش نکن!

- می‌توانی به کسانی که در زندگی واقعی تو را تحت تأثیر قرار داده‌اند فکر کنی و از آن‌ها به عنوان شخصیت‌های داستان استفاده کنی.
- می‌توانی شخصیت‌ها را کاملاً خیالی و تخیلی بسازی.
- می‌توانی ویژگی‌های منحصر به فرد هر کدام از شخصیت‌ها را هر طور که دلت می‌خواهد در ذهن طراحی کنی.
- خصوصیات فردی هر کدام از شخصیت‌های داستان به همان اندازه که می‌توانند پرده از رازی در داستان بردارند، می‌توانند رمز و رازی هم در داستان ایجاد کنند.
- می‌توانی شخصیت‌های متضاد بسازی! (خوب-بد، خوشحال-عصبانی، هیجان‌زده-ساکت و ...)
- این فکر، که یکی از شخصیت‌ها را برجسته‌تر کنی و داستان را حول محور او پیش ببری، فکر بدی نیست!



۱. شخصیت اول

دختر است یا پسر؟

نام:

سن:

مکان‌های مرتبط با او در داستان:

ویژگی‌های جسمانی‌اش (قد، وزن، رنگ مو، رنگ چشم و ...):

کاری که بیشتر از همه علاقه دارد انجام دهد:

آیا ویژگی عجیبی در او هست؟

معایش چیست؟ (لجواز، متکبر، بداخلاق و ...)

بهترین ویژگی‌اش:

نظرت راجع به کشیدن تصویر این شخصیت چیست؟

۲. شخصیت دوم

۴۴

۹۹

..... دختر است یا پسر؟

..... نام:

..... سن:

..... مکان‌های مرتبط با او در داستان:

..... ویژگی‌های جسمانی‌اش (قد، وزن، رنگ مو، رنگ چشم و ...):

.....

..... کاری که بیشتر از همه علاقه دارد انجام دهد:

.....

..... آیا ویژگی عجیبی در او هست؟

.....

..... معایش چیست؟ (لجواز، متکبر، بد اخلاق و ...)

.....

..... بهترین ویژگی‌اش:

..... نظرت راجع به کشیدن تصویر این شخصیت چیست؟



۳. شخصیت سوم

۴۴

..... دختر است یا پسر؟

..... نام:

..... سن:

..... مکان‌های مرتبط با او در داستان:

..... ویژگی‌های جسمانی‌اش (قد، وزن، رنگ مو، رنگ چشم و ...):

..... کاری که بیشتر از همه علاقه دارد انجام دهد:

..... آیا ویژگی عجیبی در او هست؟

..... معایش چیست؟ (لج‌باز، متکبر، بداخلاق و ...)

..... بهترین ویژگی‌اش:

..... نظرت راجع به کشیدن تصویر این شخصیت چیست؟



۴. شخصیت چهارم

..... دختر است یا پسر؟

..... نام:

..... سن:

..... مکان‌های مرتبط با او در داستان:

..... ویژگی‌های جسمانی‌اش (قد، وزن، رنگ مو، رنگ چشم و ...):

..... کاری که بیشتر از همه علاقه دارد انجام دهد:

..... آیا ویژگی عجیبی در او هست؟

..... معایب چیست؟ (لجباز، متکبر، بداخلاق و ...)

..... بهترین ویژگی‌اش:

..... نظرت راجع به کشیدن تصویر این شخصیت چیست؟



کف دستت را باز کن.



در هم تنیدن
ماجراهای داستان

ذوق زده نشو! قرار
نیست کسی بهت
پول، آبنبات یا
شکلات بدهد!

حالا زمان آن
است که موضوعی را
که انتخاب کرده‌ای پیچ و تاب
دهی و ماجراها را به هم بیافی. مرکز
داستان را درست در کف دست قرار بده.
یعنی آنچه قصد داری با این داستان
تعریف کنی و هدف اصلی‌ات از

نوشتن این داستان است، درست در مرکز
باشد. همه چیزهای دیگری را هم که باقی می‌ماند باید اطراف آن
بچینی. به این صورت می‌توانی بدون منحرف شدن از اصل موضوع،
یا همان ماجرا، داستانت را به بهترین شکل بسازی. این کار به روان
بودن داستانت هم کمک می‌کند. هر وقت که در نقطه‌ای از داستان
گیر کردی یا دچار سردرگمی شدی، بلافاصله دستت را باز کن و
چیزی را که در مرکز قرار داده بودی ببین و به خاطر بیاور.

«چیدمان»

چه کسی؟

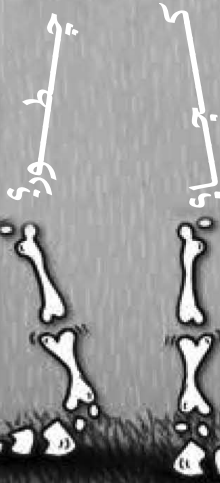
چیه؟

چیزی نیست!
نیازی نیست
بترس!
اسکلت از
خودمان است!

چه وقت؟

چه چیز را؟

همان طور که استخوان‌ها اجزای مهمی برای سرپا ماندن بدن ما هستند، چیدمان اجزای داستان هم نقشی به همان اندازه مهم در نوشتن داستان دارد. یعنی چیدمان و ترتیب اجزا اسکلت داستانمان را می‌سازد. این چیدمان تمام آن چیزی را که ما می‌خواهیم تعریف کنیم می‌سازد و کامل می‌کند. قالبی است که به داستان ما سمت و سو می‌دهد و خواننده را وادار می‌کند با لذت و کنجکاوی آن را بخواند.



اگر اسكلت قدرتمند و قوی باشد،
موفق می شویم از پله ها بالا
برویم!

۱. پله اول

برای همه چیز باید آغازی وجود داشته باشد:

مقدمه چینی

حالا زمان آن است که عنصر «کنجکاو» را وارد داستان کنی. می توانی اتفاق هایی را که برای یک یا چند نفر از شخصیت های داستانت می افتد تعریف کنی، یا مجادله بین دو شخصیت متضاد را که مقابل هم قرار گرفته اند نشان دهی.

۲. پله دوم

داستانت را گسترش بده:

گسترش

مرحله پیش بردن و گسترش داستان را به دو بخش تقسیم کن: ابتدا اتفاق ها بسط پیدا کنند. خواننده قهرمان های داستان را بیشتر بشناسد. در داستان گره ایجاد کن و فراموش نکن که سرخ هایی مربوط به گره داستانی هم برای خواننده بگذاری. سپس عنصر کنجکاو و کشش را در داستان به بالاترین حدش برسان. ایجاد هیجان در خواننده فکر خیلی خوبی است. خواننده باید حس کند کمی بعد به پایان داستان نزدیک خواهد شد.

۳. پله سوم

حالا وقت چیدن میوه است:

پایان ندهی

پایانی که برای داستان در نظر گرفته‌ای باید خواننده را راضی کند. باید سؤال‌ها یا مسائلی که در ابتدای داستان طرح کرده‌ای به جواب رسیده باشند. هیچ چیز نباید معلق رها شده باشد.

فراموش نکن!

- برای این که نخ اصلی ماجرای داستان را فراموش نکنی و از دست ندهی، قصه و ماجراهایش را مدام در ذهن مرور کن. مرحله اول، که همان مرحله آماده‌سازی بود، در این کار نقش مهمی دارد.
- پیوسته باید درباره ماجرا یا دوره‌ای که برای داستان انتخاب کرده‌ای در حال تحقیق باشی. مثلاً اگر داری داستانی درباره دوران ماقبل تاریخ می‌نویسی، باید تمام اطلاعات مربوط به آن دوران را جمع‌آوری کنی.
- در حین نوشتن، چندین بار داستان را از اول و با صدای بلند بخوان! این کار باعث می‌شود به ایرادهای داستان پی ببری.
- مرور کتاب‌هایی که دوست داری می‌تواند در سردرگمی‌ها و به بن‌بست رسیدن‌ها به کمکت بیاید. گاهی هم دست کشیدن از نوشتن و پرداختن به کارهای دیگر می‌تواند کارساز باشد، مثل پیاده‌روی کوتاه یا گوش دادن به موسیقی.

حالا زمان تمرین است!



تمرین کردن با کلمات و جملات درهم به باز شدن ذهن کمک می‌کند. در قسمت پایین این صفحه، سعی کن از گروه کلمات درهم و برهمی که می‌بینی جملات با معنی بسازی. وقتی که جمله‌سازی و مرتب کردن این کلمه‌ها و عبارت‌ها را به پایان رساندی، جمله‌ها را از شماره یک تا ده پشت سرهم بخوان. آیا موفق می‌شوی به نتیجه غافلگیرکننده‌ای که برایت آماده کرده‌ام برسی!؟

۱. بچه کوچک / باز کرد / نیمه‌شب / دری را که به صدا درآمده بود

۲. روبه رویش مردی بلندقد / ایستاده بود / با موهای سفید / لاغر اندام / و

۳. چیزی را / منتظر ایستاده بود / نگران / مرد / و سعی داشت / پنهان کند

۴. چشم‌هایش را / بچه / از چشم‌های مرد / به او / بردارد / نگاه می‌کرد /
بی آن‌که

۵. مرد / بیرون آورد / پاکتی را / ناگهان / پشت سرش / پنهان کرده بود / که

۶. حالا / یک جعبه کادویی / بود / بسیار بزرگ / روبه روی بچه

۷. بغل کرد / محکم / بی توجه / به پاکت هدیه / مرد را / بچه

۸. آخرین بار / می‌گذشت / رفته بود / از زمانی که / سه ماه / پدرش / به سفر

۹. از چشم‌های / بازان / سرازیر بود / اشک / هر دوی آن‌ها / در حالی که /
به شیشه می‌خورد

۱۰. بهترین هدیه / در آغوش پدرش / تا صبح / برای بچه / خوابیدن / بود



جای «مقدمه چینی» «گسترش» و «پایان بندی» در داستان کجاست؟

حالا تمرینی برای به ترتیب کردن اجزای داستان انجام دهیم. پاراگراف‌هایی را که در پایین می‌آید، به ترتیب به عنوان مقدمه چینی داستان، پی‌رنگ و نتیجه‌گیری آن، از یک تا سه شماره‌گذاری و مرتب کن.

	<p>در این میان به مردی درشت‌اندام برمی‌خورم. من پخش زمین و درب و داغان شده‌ام، اما مرد طوری به راهش ادامه می‌دهد انگار هیچ اتفاقی نیفتاده. نباید وقت را تلف کنم. بلافاصله بلند می‌شوم و شروع می‌کنم به دویدن. خیس عرق به قطار می‌رسم.</p>	<p>(الف)</p>
	<p>در ایستگاه قطار هستم. ترن با صدای غژغژ زیادی روی ریل‌ها جلو می‌آید. در میان شلوغی و جمعیت، چمدان یک نفر را به اشتباه به جای چمدان خودم برمی‌دارم. قطار به سرعت دور و از نظر محو می‌شود.</p>	<p>(ب)</p>
	<p>تا حرکت قطار چند دقیقه بیشتر باقی نمانده. من هنوز در سالن راه‌آهن، در تلاش برای باز کردن راه از بین جمعیت و رسیدن به واگن هستم.</p>	<p>(ج)</p>

ده جمله، یک اتفاق!

نظرت دربارهٔ یک تمرین جدید چیست؟ باید ماجرایی را تنها با ده جمله تعریف کنی. فراموش نکن که به مقدمه چینی و گسترش و پایان بندی داستان فکر کنی!

مقدمه چینی:

جملهٔ اول:

جملهٔ دوم:

جملهٔ سوم:

گسترش:

جملهٔ چهارم:

جملهٔ پنجم:

جملهٔ ششم:

جملهٔ هفتم:

جملهٔ هشتم:

پایان بندی:

جملهٔ نهم:

جملهٔ دهم:

صندوق سوم:

پیش‌نویس
تهیه کن!

حالا وقت کنی چرک‌نویسی کردی استلا

زمان آن است که برای شخصیت‌هایی که در نظر گرفته‌ای چیدمان و ترتیبی بسازی. فراموش نکن که هرچقدر هم صبر کنی چیزی بهت الهام نمی‌شود. بفرما! این فرمول واقعی الهام است:

زیاد خواندن + رصد کردن

×

زیاد نوشتن + طراحی کردن

+ یادداشت‌برداری کردن

×

خیالپردازی کردن = الهام